

و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون همدیگر را مرزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید سپس [به این پیمان] اقرار کردید و خود گواهید.

(سورة البقرة، آیه ۸۴)



حق شفیع از دیدگاه قانون

تتبع و نگارش: فروزان «عزیزی»

از آنجاییکه انسان یک موجود اجتماعی است، زندگی در اجتماع نیازمند نظم و یکی از راهای ایجاد نظم استفاده از قانون، ادای حق هر فرد مطابق قانون میباشد. از مواردیکه قانون به آن اشاره دارد. حق شفیع از مباحث مهم حقوق مدنی میباشد. یکی از اسباب چهارگانه ملکیت اعمال حق شفیع است که به موجب آن شفیع مالک سهم شریک اش می گردد و شفیع نوعی حق برای دارنده آن محسوب می گردد. قابل تذکر است؛ حق شفیع بخاطر جلوگیری از ضرر شفیع است که امکان دارد به واسطه حضور شریک جدید و ناخواسته باشد، در واقع حق شفیع در جهت احیا وحدت مالکیت است. بنابراین، حق شفیع در قانون مدنی و در فقه مورد بحث قرار گرفته است. موضوع شفیع در فقه مبتنی بر قاعده لاضرر است. همچنین حق شفیع پیش از اسلام نیز وجود داشته است، مخصوصاً در حقوق روم قدیم در موارد متعدد اعمال می گردید. چنانچه حقوق قدیم فرانسه و کشورهای غربی تحت تاثیر قانون روم بوده در موارد زیادی در مورد حق شفیع بحث کرده اند ولی بر اساس نیازهای امروز و همزمان با پیچیده گی های جوامع تغییراتی یافته است.

تعریف شفیع:

شفیع به ضم شین و سکون فاء و فتح عین در اصل به معنای تقویت کردن، یاری نمودن، فزونی، زوج، جفت و منضم کردن چیزی به چیزی مثل خودش است. در اصطلاح فقه شفیع عبارت است: از اینکه دو نفر در ملک به صورت مشاع شریک باشند، اگر یکی از آن دو سهمش را به غیر شریکش بفروشد، شریک دیگر حق دارد، همان مبلغ را به مشتری داده و آن سهم را از وی بگیرد و این را حق شفیع و صاحب حق را شفیع می نامند. یعنی اگر دو نفر در مال غیر منقول مثل خانه و باغ شریک باشند و یکی از آنها بدون اطلاع شریک اش، سهم خود را به دیگری بفروشد، شریک دیگر می تواند همان قیمت را به مشتری بپردازد و آن سهم را از مشتری بگیرد و به سهم خود ضمیمه نماید، اگر چه مشتری راضی نباشد.

قانون مدنی در ماده (۲۲۱۳) شفیع را طور ذیل تعریف نموده: «شفیع عبارت از حق تملک تمام یا بعضی از عقار فروخته شده است بر مشتری به مقابل ثمن و مصارفیکه صورت گرفته ولو بصورت اجبار باشد». شرح کننده گان قانون مدنی نیز بنوبه خود تعریف را در زمینه شفیع اظهار نموده اند. مصطفی عدل بیان می دارد: «شفیع عبارت است از استحقاق یکی از دو شریک به تملک حصه مشاع شریک دیگر از مال غیر منقول قابل تقسیم در صورتی که شریک مزبور حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل نماید. دکتر سید حسن امامی می گوید: شفیع در اصطلاح عبارت از تملک حصه فروخته شده شریک بوسیله شریک دیگر می باشد.

همچنان دکتر کاتوزیان در این زمینه دو تعریف ارائه میدهد:

- ۱- حق تملک قهری حصه شریک سابق است از خریدار آن در برابر قیمتی که پرداخته.
- ۲- حقی است که به یکی از دو شریک ملک قابل تقسیم داده می شود تا بتواند در برابر پرداخت قیمتی که خریدار حصه شریک سابق به او داده است آن را تملک کند.

شرایط ایجاد حق شفیع:

۱- **شراکت:** حق شفیع در خصوص مال مشاع قابل تحقق بوده و مشارکت در مال به نحو اشاعه باید احراز گردد.

۲- **قابلیت تقسیم:** موضوع حق شفیع باید قابل تقسیم باشد. برای اطلاع از قابل تقسیم بودن یا نبودن ملک به دو طریق می توان عمل کرد. اگر ملک دارای ثبت بوده باشد باید به اداره ثبت مراجعه کرد و بر اساس تأیید اداره ثبت اقدام نمود. اگر ملک ثبت نباشد، به وسیله اهل خیره قابلیت تقسیم آن مشخص می شود. در نتیجه اگر قابلیت تقسیم در ملک وجود داشته باشد، حق شفیع نیز وجود دارد، در غیر این صورت حق شفیع وجود ندارد.

نش طرح اسناد تقنینی ارایه شده از سوی وزارت عدلیه در کابینه تصویب شد

گزارشگر: بشیر احمد عزیزی



دکتر عبدالصیر انور درباره هدف طرح مقرر کمیته مشترک رسانهها و حکومت گفت که این مقرر به هدف تأمین امنیت و مصونیت اشخاص رسانه ای، تسریع روند رسیدگی به قضایای خشونت علیه اشخاص رسانه ای، کاهش خشونت و تأمین حقوق صنفی و حرفه ای کارمندان رسانه و تأمین هماهنگی میان رسانهها و ادارات ذربیط دولتی ترتیب و طی مراحل شده است.

در این نشست همچنین وزارت عدلیه موظف شد تا طرحهای متذکره را طبق نظریات اصلاحی ارایه شده از سوی کابینه، تصحیح و نهایی سازد.

برخی از مواد مقرر کاهش و جلوگیری از آلودگی هوا، طرح مقرر کمیته مشترک رسانهها و حکومت و طرح تعدیل برخی از مواد مقرر تنظیم امور ملکیت های غیر رسمی شهری را به جلسه ارایه کرد.

شش مورد نخست این سندها از سوی کابینه در پرنسیب تصویب شد و وزارت عدلیه موظف شد که با همکاری وزارت شهرسازی و اراضی و سایر نهادهای مرتبط، طرح تعدیل برخی از مواد مقرر تنظیم امور ملکیت های غیر رسمی شهری را طبق تذکر جلسه تصحیح و به جلسات بعدی کابینه ارایه نماید.

دکتر عبدالصیر انور، وزیر عدلیه کشور در نشست کابینه که روز دوشنبه، ۲۱ دلو به ریاست محمد اشرف غنی، رییس جمهوری اسلامی افغانستان برگزار شد، طرح های ۷ سند تقنینی را به جلسه ارایه کرد که شش طرح آن در پرنسیب تصویب شد.

وزیر عدلیه کشور در این نشست، طرح تعدیل فقره های ۶ و ۹ ماده پنجاهم قانون شرکت های دولتی، طرح تعدیل و ایزاد برخی از مواد قانون امور ذاتی افسران، بریدملان و ساتنمان، طرح قانون تنظیم امور زندانها، طرح مقرر تنظیم مجدد زمین شهری و انکشاف مجدد زمین شهری، طرح تعدیل

جعل و تزویر از دیدگاه قانون

تتبع و نگارش: میر شفیع الله کوهستانی

جوامع بشری امروزی، پیشرفت و تحول نموده است. اگر نظام های حقوقی کشورها ملاحظه و بررسی گردد، واضح می شود که برخی از آن کشورها دایره جرم جعل و تزویر را وسیع نموده اند و جرایم زیادی را تحت این عنوان درج کرده اند. از باب مثال: در نظام حقوقی «رم» قدیم جرایم زیادی را شامل جعل و تزویر ساخته اند که جرایمی مانند: «شهادت دروغ، جعل پول، تنقیض در پیمان و تزویر در اسناد را احتوا می نماید. هم چنان نظام حقوقی معاصر دایره تزویر را محدود ساخته اند. مانند نظام جزایی فعلی کشور فرانسه، تحت عنوان جعل و تزویر از جعلی بودن پول رایج، تقلید مهر دولتی و ... بحث می نماید.

جعل و تزویر در لغت:

۱- جعل در لغت: به معنی دگرگون کردن، گردانیدن و آفریدن و وضع کردن است. به عبارت دیگر: جعل به معنی تقلب کردن و خلاف واقع جلوه دادن چیزی است. در اصطلاح عبارت است از: ساختن یا تغییر دادن آگاهانه ای نوشته یا سایر چیزهای مذکور در قانون یا ضرر دیگری به قصد استعمال آن ها به عنوان اصل برای استفاده خود یا دیگری و به ضرر دیگری.

۲- تزویر در لغت: به معنی میلان و عدول است. در اصطلاح فقهی عبارت است از تزئین شی و توصیف آن برخلاف صفت اصلی تا برای شنونده یا بیننده آن طوری وانمود کرده شود که آن شی بر خلاف آنچه است در واقعیت می باشد، پس تزویر در واقع به معنی تزئین باطل یا آنچه آن را حق جلوه دهد می باشد. ماده (۴۳۶) کود جزای افغانستان جرم تزویر چنین تعریف شده است. «تزویر عبارت است از ساختن نوشته، سند، ساختن مهر، امضاء، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم خور ساختن، الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن به قصد تقلب.»

نوشته با وسایلی مثل قلم پاکن، غلط گیری، آب، مواد شیمیایی و نظیر آن ها است و شامل سوزاندن و پاره کردن و بریدن می شود منظور از سیاه کردن سند، ناخوانا کردن بخش هایی از آن با وسایلی مثل جوهر مرکب، رنگ و نظایر آن ها است. و واژه اثبات در برابر ابطال قرار می گیرد و به عبارت دیگر اعتبار دادن به سندی باطل به نحوی از انحاء شامل اثبات می گردد به صورتی که اگر گذرنامه ای مهر ابطال خورد، با محو آن از آن استفاده شود.

جعل و تزویر:

جعل و تزویر از جرایمی است که امروز محاکم دچار مشکل گردیده اند. زیرا نحوه این جرم به طور متداوم در حالت تغییر می باشد. سعی و تلاش راجع به موضوعات جعل و تزویر لازمی و ضروری است. زیرا اسناد، مدارک و اشیایی که وسیله ای ارتکاب جرم در این جرم بکار برده می شود متنوع و دارای اهمیت است. بخاطر که این جرم هم خطر عمومی و اجتماعی را در قبال دارد. روابط بین افراد و جامعه ایجاب می نماید که مکاتب و تحریرات و تبدیل اسناد دستخوش جعل و تزویر قرار نگیرد. اگر یکی از این اسناد و مدارک مورد تقلب قرار بگیرد به اعتماد مقابل که در حقیقت اساس زندگی اجتماعی را تشکیل می دهد صدمه وارد خواهد نمود و این اعتماد در واقع یک مصلحت است که مورد حمایت قانونگذار ما قرار گرفته شده است. قسم که می دانیم یکی از وظایف اساسی دولت قانونگذاری است، که صلاحیت و حاکمیت دولت را تضمین می نماید و قانون است که بر اسناد و مدارک، ارزش و اعتبار حقوقی می بخشد. بند (۲) ماده (۴۳۶) کود جزای افغانستان در باره شخص یا اشخاص که اشیای آتی را تزویر نماید چنین بیان می دارد: «۱- اسناد رسمی دولت، قانون، فرمان یا امر ریاست جمهوری، تصویب حکومت و یا فرمان صدارت و یا احکام قطعی محکمه.» ۲- مهر دولت، مهر یا امضاء رئیس دولت.» به حبس متوسط بیش از سه سال، محکوم می گردد.

جرم جعل و تزویر، از جمله جرایمی علیه آسایش عمومی است، به اعتماد عمومی لطمه وارد می آورد. اعتماد عمومی افراد جامعه را نسبت به ارزش و اعتبار اسناد و نوشته ها خدشه دار، سست و کم رنگ می نماید. حقوقدانان معمولاً جرم جعل را به دو نوع تقسیم بندی می کنند. یک جعل مادی و دوم جعل معنوی جعل مادی به تغییرات ظاهری در یک سند با استفاده از روش های فیزیکی مانند برش یا تراش را گویند. لازمه جعل مادی، انجام عمل مادی است به عبارت دیگر سند ابتدا به صورت واقعی در عالم خارج، وجود پیدا می کند. سپس مجرم با عمل خود محتوا و مضمون یا امضای آن را تغییر می دهد و نتیجه عمل وی در سند باقی می ماند. تشخیص جعل مادی از طریق ارجاع امر به کارشناس صورت می گیرد اما گاه عمل جعل توسط افراد غیر حرفه ای به نحوی انجام می شود که با کمی دقت قابل تشخیص می باشد. خراش و تراشیدن هر دو با وسایلی چون چاقو و اشیایی نوک تیز انجام می شوند، یعنی این که مرتکب حرفی را با کمک این وسایل از روی نوشته یا سند محو می کند تفاوت بین این دو مورد آن است که در خراشیدن بخشی از حروف کلمه و در تراشیدن کل کلمه محو می شود. نمونه حالت تراشیدن کل کلمه احمد از روی یک نوشته مثلاً از روی وصیت نامه است، به این قصد که احمد از جمع موصی لهم خارج شود در قلم بردن لزوماً چیزی به نوشته یا سند اضافه نمی شود یا مرتکب ممکن است با استفاده از قلم بخش هایی از یک سند یا نوشته را ناخوانا کرده یا بر روی آن ها خط بکشد.» قلم بردن عبارت است از تغییر و تبدیل دادن حروف و کلمات با ارقام موجود بدون اینکه کلمه یا رقم جدید اضافه شود مثل تبدیل «عبد الرحیم به محمد رحیم» در سند اضافه شود یا رقمی در مقابل چک گذاشته می شود، مثل «۱۰۰۰ به ۱۰۰۰۰» با اضافه نمودن یک نقطه در چک تغییر به وجود می آید.

منظور از محو کردن پاک کردن بخش هایی از

اصل علنی بودن محاکمه:

علنی بودن محاکمه از دو عنصر شکل می‌گیرد: یک حق دایر شدن علنی محکمه و دوم حق قضاوت و اعلام حکم بطور علنی. دایر شدن علنی بدین معنی است که تمام مردم، می‌توانند در جلسه ی محاکمه شرکت کنند. این اصل برای تضمین حقوق و منافع فرد و جامعه بسیار مؤثر و مفید بوده و می‌تواند شفافیت و عادلانه بودن محاکمه را تأمین نماید و برای عامه ی مردم نسبت به نظام قضایی اعتماد و اطمینان ایجاد کند.

در تاریخ اسلام علنی بودن قضاوت رایج بوده ، زیرا ؛ قضاوت در مساجد ، بازار یا یک مکان عمومی که هر کس می‌توانسته در آنجا حضور داشته باشد برگزار می شده و حتی قبل از اینکه قاضی به قضاوت بنشیند، کسی از طرف او به مردم اعلام می کرد: «ای مردم! بدانید که مظلوم داد می خواهد و منتظر مجازات ظالم است. پس در محکمه حضور به هم رسانید!»

در مورد علنیت محاکمه ماده (۱۲۸) قانون اساسی افغانستان چنین مشعر است:

« در محاکم افغانستان محاکمه بصورت علنی دایر می گردد و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد. محکمه می‌تواند در حالاتی که در قانون تصریح گردیده یاسری بودن محاکمه ضروری تشخیص گردد، جلسات سری دایر کند ولی اعلام حکم باید به هر حال علنی باشد.»

هم چنان در ماده (۸) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه عین عبارت تحت عنوان از علنیت جلسه) نقل گردیده است .

هكذا در فقره (۱۶) ماده(۷) قانون اجراءات جزائی علنی بودن محاکمه حق متهم دانسته شده ودر ماده(۲۱۲) آن آمده است :

« جلسات قضایی علنی بوده ، هر شخص می‌تواند در آن حضور یابد . مگر این که رئیس ، بخشی از جلسه با تمام آن را نظر به دلایل اخلاقی، حفظ راز خانوادگی یا حفظ نظم عامه سری اعلام نماید.»

از جانب دیگر در فقره ۱ ماده ی ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی وضاحت یافته:

« همه در مقابل داد گاه ها و دیوانهای دادگستری متساوی هستند. هرکس حق دارد به اینکه به داد خواهی او منصفانه ، علنی و در داد گاهی صالح مستقل ویی طرف تشکیل شده، طبق قانون رسیدگی شود و ان داد گاه در باره ی حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق والزامات ان ، و در امور مدنی اتخاذ تصمیم کند.....»

اصل علنی بودن دادرسی یکی از اصول کلی حقوق جزای جدید بوده وسیله ای برای تأمین بهتر محاکمه عادلانه و نظارت عمومی، به ویژه رعایت حقوق متهم و بی طرفی روند محاکمه می باشد.

علنی بودن محاکمه به معنای کشودن دادگاه و فرایندهای قضایی به روی مردم است. گفته می شود محاکمه علنی است؛ مقصود این است که استماع دعوی در معرض ملاحظه عموم باشد، به گونه ای که روند رسیدگی و استماع در محکمه برای عموم، به ویژه از طریق مطبوعات و رسانه ها، قابل ملاحظه خواهد بود. به سخن دیگر حق یا اصل رسیدگی علنی به این معناست که همه محاکمات مدنی و جزایی، باید اساساً به طور شفاهی و علنی اداره و هدایت شوند.

کمیسیون اروپایی حقوق بشر در گزارشی راجع به یک پرونده، فلسفه علنی بودن محاکمه را چنین توضیح داده است: «ماهیت علنی محاکمه به تضمین محاکمه عادلانه، از طریق حمایت از طریق دعوی علیه تصمیمات خودسرانه، کمک می کند و جامعه را قادر می سازد تا اجرای عدالت را کنترل کند... ماهیت علنی محاکمه همراه با اعلان علنی حکم به تضمین این مهم کمک خواهد کرد که مردم مطلع شوند و در نتیجه، اطمینان به اجرای عدالت تأمین شود.»

شایان ذکر است که اصل علنی بودن، علاوه بر محاکمه، فیصله و رأی محکمه را نیز در بر می گیرد که باید در هر حال به صورت علنی صادر شود. همچنین این اصل علاوه بر محاکمات ابتدائیه، بر رسیدگی های استینافی نیز حاکم است.

اصل قانون بودن محاکم:

اولاً غیر از قوه ی قضائیه و محکمه، هیچ مرجع و هیچ مقام صلاحیت محاکمه کردن هیچ کسی را ندارد؛ جز در موارد که قانون تصریح کرده باشد .

ثانیاً محکمه ای از صلاحیت محاکمه کردن برخوردار است ، که مطابق احکام قانون تشکیل شده باشد و مطابق صلاحیتی که در قانون برای ان تعیین شده است، به محاکمه بپردازد.

در ماده (۱۱۶) قانون اساسی افغانستان در باب قانونی بودن محاکم آمده است « قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد. قوه قضائیه مرکب است از یک ستره محکمه ، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می گردد. ستره محکمه به حیث عالیترین ارگان قضائی در رأس قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد.»

وهكذا در ماده(۱۲۰) قانون اساسی آمده است: «صلاحیت قوه ی قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعای ای است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی بشمول دولت، بحیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود»

هم چنین در ماده(۱۲۲) قانون اساسی آمده است: «هیچ قانونی نمی تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج بسازد و به مقام دیگر تفویض کند.

این حکم مانع تشکیل محاکم خاص مندرج مواد شصت و نهم، هفتاد و هشتم و یکصد و بیست و هفتم این قانون اساسی و محاکم عسکری در قضایای مربوط به آن نمی گرد. تشکیل و صلاحیت این نوع محاکم توسط قانون تنظیم می گردد. »

هكذا در ماده ۲۷ قانون اساسی آمده است: «هیچ شخص را نمی توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل...» این اصل نیز در قوانین اساسی اکثر کشورها، اسناد و معاهدات بین المللی مورد قبول قرار گرفته و در زمره اصل اساسی محاکمه عادلانه شناخته شده است.

ادامه دارد

۱- نا معین بودن مهلت تصویب:

چون کشورهای امضاء کننده معاهد تعهدی برای تصویب ندارند، نتیجتاً مختارند پس از امضاء و هر موقع که مقتضی و به مصلحت می دانند آن را تصویب کنند، مگر آنکه در متن معاهده به صراحت مهلتی برای تصویب قید شده باشد.

امروزه کمتر دیده می شود که در معاهدات اشاره ای به مهلت تصویب شده باشد. البته ذکر عباراتی چون «این معاهده باید هرچه زودتر که ممکن باشد» یا « در مهلت بسیار کوتاه ممکنه» به تصویب برسد، نظر به اینکه قید صریحی نیست، خالی از وجاهت حقوقی است.

۲- مشروط کردن تصویب:

کشور امضاء کننده یک معاهده می تواند، تصویب آن معاهده را به تحقق یک شرط سیاسی مشخص منوط کند این امر نتیجه اختیاری بودن تصویب است. چنانچه قانون فرانسه معاهده دوستی فرانسه و لیبی را تصویب نمود. ولی مبادله اسناد تصویب را مشروط به تحدید حدود مرزی میان این دوکشور ساخت. باید توجه داشته باشیم که این تصویب مشروط با حق الشرط متفاوت است.

۳- خود داری از تصویب:

در گذشته، اختیار نامه ها متضمن قول تصویب به عنوان نمایندگی یا وکالت می بود که پادشاه را اصولاً ملزم به تصویب معاهده می نمود، هر چند عملاً چنین امری همیشه مصداق نداشت. این قول، جای خود را به قاعده ای « به شرط تصوب» داد که نتیجه اش، آزادی کامل یک کشور در تصویب معاهدات است.

۳. تصویب معاهدات بین المللی در حقوق داخلی افغانستان معاهدات بین المللی مطابق قانون اساسی افغانستان در دو بخش تحت عناوین معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی ذکر گردیده است که معاهدات بین المللی معمولاً میان دو یا چند کشور امضاء و عقد می شوند و میثاق های بین المللی از جانب سازمان های بین المللی به ویژه کمیسیون حقوق بین الملل مجمع عمومی سازمان ملل متحد تدوین و از جانب مجمع عمومی سازمان متذکره تصویب می گردد که بنام تصویب بین المللی نیز یاد می شود. تعدادی از معاهدات بین الدول بعد از تصویب کابینه جمهوری اسلامی افغانستان و تعداد دیگر آن و میثاق های بین المللی بعد از تصدیق شورای ملی جمهوری اسلامی افغانستان و توشیح رئیس جمهوری اسلامی افغانستان لازم الاجراء می شوند. برای وضاحت مطلب لازم است که مقام با صلاحیت تصویب معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی که نیاز به تصویب دارند و روش تصویب معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی در نظام حقوقی افغانستان با توجه به احکام قانون اساسی، قانون معاهدات و میثاق های بین المللی و موارد عملی تحت عناوین جداگانه به بحث گرفته می شوند.

در افغانستان یک عده از معاهدات بین المللی دارای اهمیت بالا که در قانون معاهدات و میثاق های بین المللی پیشبینی شده نیاز به تصدیق شورای ملی دارند و پس از توشیح رئیس جمهوری اسلامی افغانستان نافذ و در جریان رسمی نشر می گردند اما عده دیگری از معاهدات بین المللی تحت عنوان یادداشت های تفاهم و موافقت نامه های ساده و اجرایی بعد از تشخیص وزارت محترم امور خارجه به تصویب کابینه رسیده و مرعی الاجرا شده و نیاز به تصویب دیگری نداشته و در جریده رسمی نیز به نشر نمی رسند. طوریکه همه می دانند کشور ها به منظور رفع نیازمندی ها و احتیاجات خویش می خواهند با سایر کشور ها در ساحات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ... و غیره روابط تأمین نمایند و این امر جز از طریق انعقاد معاهدات بین المللی ممکن نیست.

معاهدات بین المللی در حقیقت توافق کتبی دولت ها در ساحات مختلف فوق الذکر است

بررسی تصویب معاهدات بین المللی ...

اسلامی افغانستان می باشد و شورای ملی جمهوری اسلامی افغانستان بحیث عالی ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می کند. شورای ملی متشکل از دو مجلس: ولسی جرگه و مشرانو جرگه می باشد و هیچ شخص نمی تواند در یک وقت عضو هر دو مجلس باشد. اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می گردند.

معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی غرض تصدیق همانند طرح قانون از جانب وزارت امور خارجه از طریق دفتر وزیر دولت در امور پارلمانی به ولسی جرگه و بعد از رأی گیری و تصدیق در این مجلس به مشرانو جرگه جهت تصدیق فرستاده می شود. معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی بعد از تصدیق شورای ملی جهت توشیح به رئیس جمهور فرستاده می شود که با توشیح این مقام، طی مراحل داخلی و قانونی معاهدات بین المللی تکمیل می گردد. معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی نیازمند تصویب اولاً باید گفته شود که در نظام داخلی افغانستان اصطلاح «تصویب» تحت عنوان «تصدیق» تذکر رفته؛ معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی از لحاظ تصدیق، به معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی نیازمند تصدیق و معاهدات بین الدول بی نیاز از تصدیق تقسیم می شوند. معاهدات بین الدولی که بی نیاز از تصدیق اند بعد از تصویب شورای وزیران، لازم الاجراء می شوند اما عده دیگری از معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی مطابق احکام قانون اساسی و قانون معاهدات و میثاق های بین المللی افغانستان، نیازمند تصدیق می باشند، آنچه از معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی که نیازمند تصدیق شورای ملی اند در ماده نهم قانون معاهدات و میثاق های بین المللی پیشبینی گردیده که ماده متذکره در زمینه چنین صراحت دارد: (۱) معاهدات و میثاق های بین المللی در

ساحات ذیل بعد از تأیید شورای وزیران، تصدیق شورای ملی و توشیح رئیس جمهور مرعی الاجراء می باشد:

۱- معاهده متارکه (ختم جنگ).

۲- معاهده تعیین و تثبیت سرحدات.

۳- معاهده برقراری روابط خارجی، دوستی و همکاری های بین المللی.

۴- معاهده عدم توسل به قوه و تجاوز.

۵- معاهده تأسیس سازمان بین المللی.

۶- معاهده که ایجاب تعدیل قانون نافذ را نماید.

۷- معاهده موقف حقوقی اتباع.

۸- معاهده اعطاء یا اخذ قرضه یا اعطای معافیت های مالیاتی و محصولات گمرکی.

۹- معاهده استرداد متهمین و محکومین و همکاری های قضائی.

۱۰- میثاق های بین المللی (کنوانسیون ها) و پروتوکول های منضمه آن.

۱۱- معاهدات و موافقتنامه های امنیتی.

۱۲- معاهدات و موافقتنامه های اقتصادی.

۱۳- سایر معاهداتیکه به مقتضای محتوا و ماهیت، ایجاب تصدیق شورای ملی را نماید. (۲) یادداشت های تفاهم، موافقتنامه ها و قرارداد های ساده و اجرایی که به تشخیص وزارت امور خارجه ایجاب تصدیق شورای ملی را نمی نماید از طرف شورای وزیران تصویب و مرعی الاجراء می گردد. منظور از تصویب معاهدات بین المللی ساده و اجرایی توسط شورای وزیران، همان تأیید شورای کابینه (وزیران) می باشد.

معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی مندرج فقره (۱) ماده نهم قانون معاهدات و میثاق های بین المللی، بعد از تصدیق و توشیح بالای دولت جمهوری اسلامی افغانستان نافذ گردیده و عملاً این کشور مطابق حکم پراگراف اول ماده هفتم قانون اساسی ملزم به رعایت آنها می باشد که ماده متذکره چنین صراحت دارد: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می نماید.»

ادامه دارد

حق شفع از دیدگاه ...

۳- عقد بیع: انتقال ملک باید حتما به‌وسیله عقد بیع باشد و مال دارای حق شفعه، مبیع (موضوع عقد بیع) این عقد قرار گیرد. مثلا: شخص «الف» ملک خود را به «ج» صلح کرده یا در رهن او قرار داده باشد، شریک دیگر یعنی «ب» نمی‌تواند از حق شفعه بهره‌مند شود و سهم «الف» را تملک نماید. ولی اگر «الف» سه دانگ خود را به «ج» فروخته باشد، این حق وجود دارد.

۴- وجود دو شریک(اعم از حقیقی و حقوقی): هرگاه بیش ازدو نفر مالک زمینی باشند، حق شفعه برای هیچ‌کدام از آن‌ها ایجاد نمی‌شود.

بی‌اثری کلیه معاملات معارض نسبت به شفیع:

یکی ازشرکاء حق شفعه را اعمال کرده است. فرض کنید «الف» سهم خود را به «ب» فروخته باشد و متعاقباً«ج» نیز آن زمین را به «د» واگذار کرده باشد. هرگاه «ب» که شریکِ دیگر «الف»بوده حق شفعه خود را اعمال کند، معاملهِ انجام شده میان «ج» و «د» نسبت به او بی‌اثر است. این معامله می‌تواند بیع باشد یا صلح یا غیره.

ویژگی‌های حق شفع:

۱- شفع حق مالی است: در قانون به تملک(مالک شدن) سهم فروخته شده، حق شفعه می‌گویند. دلیل آن حفظ منافع شریک است تا در مال مشترک اش احساس امنیت و اطمینان کند. به این دلیل شفع حق مالی است که این حق، وسیله‌ی تحصیل مال است و فرد می‌تواند با استفاده از این ابزار، مال را تملک کند.

از این رو صاحب حق شفعه (شفیع) می‌تواند یا از آن استفاده کند یا آن را اسقاط نماید (یعنی از آن صرف نظر کند) اما نمی‌تواند خود، آن را منتقل کند؛ مگر به‌وسیله‌ی ارث که حق به وراث می‌رسد. به عبارت ساده، شفیع می‌تواند از حق خود صرف نظر کند و سهم فروخته شده‌ی شریک خود را تملک ننماید ولی نمی‌تواند حق مزبور را به شخص ثالثی منتقل کند و به او اجازهٔ اعمال حق شفعه را بدهد.حق شفعه به تنهایی قابل داد و ستد نیست زیرا بودنش وابسته به مال مشاع است و بدون آن موجودیتی ندارد. همچنین حق شفعه نسبت به مال غیرمنتقل تحقق می‌یابد.

۲-شفع حق عینی است: حق عینی حقی است که مستقیما نسبت به یک مال محقق می‌شود. به گونه مثال خرید و فروش از جمله عقود است که مستقیما حقی را برای خریدار نسبت به مال خریداری شده ایجاد می‌نماید. حق شفعه هم همین‌گونه؛ شفیع مستقیما بر سهم شریک خود حق شفعه پیدا می‌کند. این حق نیازی به الزام خریدار به انتقال مال ندارد و حق تملک را مستقیما به شفیع می‌دهد. از طرف شفیع نیازمند اقامه‌ی دعوا برای اثبات ادعای خود است که نشانهٔ اراده و اعلام او برای استفاده از حق شفعه است. به دلیل عینی بودن حق ایجاد شده، محکمه صرفا وظیفه‌ای صدور حکم اعلام را دارد. یعنی تنها مالکیت شفیع را اعلام می‌کند. زیرا این حق از قبل به وجود آمده است. و به دلیل داشتن حق عینی تمام معاملات معارض را با اقامه‌ی دعوا باطل کند. «اخذ به شفعه، هر معامله‌ای را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می‌نماید.»در صورت ورشکستگی شریک، طلبکاران حق توقیف مال را نخواهند داشت و در تملک، حق تقدم با شفیع است.

۳- حق شفع به ارث می رسد: باید گفت اگر یکی از ورث ها حق خود را ساقط کند، این حق تنها «به صورت کامل» برای سایرین باقی خواهد ماند

۴- فوری است:شفیع باید هرچه سریع «اراده» خود را برای استفاده از حق اعلام کند. در غیر این‌صورت می‌توان به طور ضمنی این تعلل را انصراف و اسقاط حق (صرف نظر کردن از حق) دانست.

اجرای حق شفع:

مطابق احکام قانون مدنی ماده(۲۲۲۸)، حق شفعه فوری است و فوری بودن به نسبت عرف و عادت مردم متفاوت است. تاریخ اطلاع از هنگام مطلع شدن شفیع از انعقاد عقد بیع شروع می‌شود. اصل بر عدم اطلاع شفیع از وقوع معامله است و خریدار با اثبات اطلاع داشتن او را به دوش خواهد کشید.

عادلانه به نظر نمی‌رسد که شفیع مقداری از ملک را قبول ومقدار آن را درشفع قبول ننماید. حق شفعه را نمی‌توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود. صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.»

بنابراین شفیع یا باید تمامی سهم شریک خود را تملک نماید یا از تمامی آن صرف نظر کند و نمی‌تواند

حق خود را نسبت به مقداری از مال اعمال کند. اجرای حق منوط به تأمین ثمن توسط شفیع است و باید خریدار را از جبران ثمن که قبلا پرداخته است، مطمئن سازد. البته که اهمال در پرداخت پول خریدار می‌تواند قرینه‌ای برای اسقاط حق شفیع باشد.

آثار اجرای حق شفع:

سهم فروخته شده در بدل پرداخت ثمن به تملیک شفیع درخواهد آمد. کلیه معاملات که خریدار بعد از به‌دست آوردن ملک انجام داده بود باطل می‌شود و نسبت به شفیع قابل استناد نیست.گاه ممکن است به غیر از اسقاط حق توسط شفیع، این حق به صورت قهری و غیر ارادی زایل شود یعنی در اثر از بین رفتن مال؛ که در اینجا حق شفعه به دلیل تلف شدن مال از بین می‌رود.

دراخیر باید گفت دعوی اخذ به شفعه به این دلیل که در رابطه با تملیک مال غیرمنتقول است، باید در محکمه محل وقوع ملک، به طرفین خریدار طرح گردد.

امکان مصالحه درحق شفع:

دارنده حق شفع می‌تواند حق خود را با مشتری مصالحه کرده یا با گرفتن عوض یا بدون عوض از آن چشم ببوشد که اثر این مصالحه سقوط حق شفعه است و دیگر برای او لازم نیست. سقوط آن را انشاء کند و برای سقوط این حق، صیغه و لفظی به کار ببرد.علاوه بر این مشتری می‌تواند با صاحب حق شفعه صلح بر ترک اخذ به شفعه کند، نتیجه صلح مزبور آن است. هر گاه شفیع اقدام به اخذ شفعه کند، عمل او بلااثر خواهدبود؛ چرا که قبلاً از طریق توافقی که با مشتری کرده است، با اراده از حق خود صرف نظر کرده است.

تأسیس حق شفع به منظور جلوگیری از ورود ضرر برای شریک است. حال چنانچه شفیع متوجه شود که بیع صورت‌گرفته ضرری برای او ایجاد نمی‌کند، می‌تواند بر ترک آن با مشتری صلح کند و از حق خود بگذرد.

حق شفع قابل اسقاط است:

حق شفعه توسط شفیع اسقاط می‌شود؛ این اسقاط ممکن است به واسطه فعل شفیع باشد؛ به گونه‌ای که عمل او منصرف به اسقاط این حق باشد یا اینکه با لفظ صورت می‌گیرد که انصراف خود را شفاهی اعلام می‌کند. هچنان ماده ۲۲۴۸ قانون مدنی دررابطه صراحت دارد:«حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور کند، واقع می‌شود»

این اسقاط ممکن است به لفظ باشد مانند آنکه شفیع پس از بیع به مشتری بگوید مطالبه شفعه نمی‌کنم یا به فعل باشد، چنانکه شفیع پس از اطلاع بر بیع شریک خود، سهم اش را به دیگری انتقال دهد که با این انتقال حق شفع خود را به خود ساقط می‌شود. درنتیجه برداشت می گردد که، فقها و قانونگذار براین نظراند که حق شفع از طریق ارث انتقال می یابد. فقط برخی از فقها در این مورد تردید و وشکافانه به مسله نگریده‌اند. قال ذکر میدانم که حق شفع، حقی است خلاف قاعده سیرطبیعی تملک اشیا، لذا بعنوان یکی از موضوعات مورد غور تحت مطالعه قرار گیرد. همچنین یکی از موارد مورد بحث قانون و فقه حق شفع بوده که دارای شرایط و ویژه گی های منحصر به خودش می باشد وشفع به حقی گفته می شود که در اموال غیر منقول قابل تقسیم که دو شریک دارد بوجود می آید که اگر یکی از شرکا سهم خود را بفروشد حق شفع برای شریک دیگری ایجاد می شود وآن شریک می تواند مبلغی را که خریدار پرداخت کرده به او بپردازد و به صورت یک جانبه آنرا اخذ نماید. این عمل یک ایقاع است و اراده خریدار هیچ تاثیر در اخذ به شفع، شفیع ندارد.

البته شایان ذکر است حق شفع فوری است و از زمان اطلاع شفیع باید اقدام کند و در مهلت مقرر مطالبه شفع کند درغیر آن حق شفع از او ساقط می شود. به عنوان واپسین سخن می توان گفت حق شفع در جهت دفع ضرر از شفیع فوق العاده موثر بوده که اگر چنین حقی موجود نمی بود ممکن بود بواسطه حضور شریک جدید و ناخواسته اضرائی متوجه شفیع می گردید در نهایت حق شفع در جهت احیای وحدت مالکیت نقش موثر و به سزا دارد.

منابع و ماخذ:

- ۱-محقق داماد،سیدمصطفی؛ حق مطالعات حقوقی وقضایی،زمستان ۱۳۶۴- شماره ۴
- ۲- ره پیک سیامک؛ دیدگاه حقوقی وقضایی ،تابستان ۱۳۸۱- شماره ۲۶
- ۳- اختری ، محمد علی؛ کانون ،اسفند ۱۳۷۷ وفروردین ۱۳۷۸،شماره ۱۱
- ۴- فراسیون ،علی اصغر؛ کانون ،خرداد وتیر۱۳۴۴- شماره ۹۹
- ۵- قانون مدنی ، ۱۳۵۵، جلدچهارم

جعل و تزویر از دیدگاه ...

دراین است که در محو کردن قسم وانمود می‌شود که در آن قسمت نوشته چیزی نبوده ولی در سیاه کردن بر عکس آن می باشد.

۴- الصاق نوشته به نوشته دیگر: این قسم جعل و تزویر مونتاژ اسناد و نوشته‌ها به یکدیگر است به طور متقلبانه. فاعل برای ساختن نوشته یا سند مجعول کلمه یا جملات را از نوشته جدا و به نوشته دیگر که از لحاظ صدور آن‌ها از ناحیه یک نفر در ارتباط موضوع و یا یکسان بودن کاغذ انضمام با شد با هم می چسپانند. و از مجوع آن یک سند می‌سازد. مثل اینکه شخص امضاء شخص دیگری را از پائین جدا ساخته و به سند دیگری وصل نماید و یا قسمتی از وصیت نامه مقدمی را جدا ساخته و به وصیت نامه مؤخری الصاق نماید، می‌باشد.

۵- استفاده مهر دیگری بدون اجازه: این به این معنی است، که شخصی بدون اجازه از مهر دیگر در غیر موارد که مجاز بوده است استفاده نماید. بنا براین، اگر شخص مهر را استفاده آن به وی اجازه ده ا ن نشده بدست بیاورد و سند و نوشته را مهر نماید که موجب خساره صاحب مهر گردد، در این حالت جعل نموده و مستوجب تعقیب جزائی می‌باشد. ماده (۴۴۰) کود جزا در باره استفاده مهر بدون اجازه نیز چنین بیان می دارد: « (۱) شخصی که بدون صلاحیت، مهر اداره یا تصدی دولتی را بدست آورد و آن را به ضرر منافع عامه یا خصوصی استعمال کند، به حبس متوسط، محکوم می گردد.» (۲) شخصی که بدون صلاحیت مهر اداره غیر دولتی را بدست آورد و آن را به ضرر منافع عامه یا خصوصی استعمال کند، به حبس قصیر، محکوم می گردد.»

ب: معنوی:

جعل و تزویر معنوی آن است، که فاعل هیچ گونه تحریف در سند موجود از لحاظ مفاد مثل استفاده از تراشیدن، خراشیدن و قلم بردن و... تغییر بدهد دستکاری نمی‌کند. بلمه در هنگام تنظیم تحریر ابتدا حقیقت امر را در ذهن منتسب به دیگری را در ذهن خود جعل می‌نماید. جعل و تزویر معنوی انواع زیاد دارد اینجا چند موارد آن را برای خواننده بیان می‌نمایم.

۱- تغییر یا جعل اسامی اشخاص: قسم دیگر از جعل و تزویر معنوی استبدال اسامی شخص است. به این معنی که مسؤل دفتر اسناد رسمی حضور شخص را به عنوان طرفذف معامله در سند یاد ذکر می‌نماید در حال که آن شخصی که حضور دارد از غیر آن شخصی است که اسم آن در سند ذکر شده و یا اینکه در هنگام تنظیم سند، شخص حضور ندارد. اما مسؤل دفتر با تبانی مقابل و اقرار شخص فرضی را در سند منعکس می‌نماید.

این نوع جعل خصوصا در اسناد رسمی صورت می گیرد. و گاهی در اسناد عادی این نوع جعل رخ می‌دهد .

۲- صحیح را باطل و باطل را صحیح نشان دادن: در این نوع جعل، اینگونه است که امری واقع نگردید، واقع شده اعلام می‌شود. مثل این که معامله تا هنوز صورت نگرفته اما مسؤل دفتر معامله را رسمی و انجام شده اعلام می‌نماید.

۳- چیزی که به آن اقرار نشده اقرار شده نشان دادن: این نوع مثل نوع دوم است، یعنی امری تا هنوز اقرار نشده اقرار شده نشان داده می‌شود. مانند: اتهام به متهم گفته می‌شود و در جواب اتهام را قبول نمی‌کند و آن را رد می‌نماید ولی منشی محکمه تقریرات را درج می‌نماید و بجای آن که بنوسید اتهام را قبول دارم و دراین حالت اقرار شده محسوب می‌گردد.

جزای جرم جعل و تزویر:

جزائی تزویر در قوانین افغانستان خصوصا در کود جزای به طور مشخص بیان شده است. چنانچه ماده (۴۳۷) کود جزا دراین رابطه مشعر است: « (۱) شخصی که یکی از اشیای آتی را به قصد تزویر بسازد یا با وجود علم به تزویر، آن را استعمال یا به کشور داخل نماید، به حبس متوسط، محکوم می گردد.» ۱- مهر، تاپه یا علامه یکی اط ادارات یا تصدی های دولتی. ۲- مهر، امضاء یا علامه یکی از مؤظفین خدمات عامه. ۳- علامه رسمی مشخصه عیار طلا و نقره. ۴- جدول معاش یا اسناد صادره خزاین دولت. ۵- اوراق مالی بانک‌ها که صدور آن قانوناً مجاز باشد. ۶- شهادت نامه یا اسناد تحصیلی اعم از داخلی و خارجی. ۷- جواز شرکت های غیر واقعی (خیالی). ۸- لایسنس. ۹- تذکره تابعیت. ۱۰- پاسپورت. ۱۱- سند مسافرت. ۱۲- سند اقامت. ۱۳- سایر اسنادی رسمی که از طرف مراجع دولتی ترتیب و صادر می گردد. اگر شخصی اسناد فقره (۱) این ماده را مرتکب شود مطابق ماده (۲۷۸) این قانون مجازات می‌گردد.

در نتیجه باید گفت که جرم جعل و تزویر سابقه طولانی دارد و در اکثریت کشورها نه تنها افرادی عادی را بلکه نگرانی مقامات دولتی اعم از عدلی و قضائی را افزایش داده است. در جرم جعل و تزویر ممکن است ضرر به افراد برسد ولی رسیدن ضرر به افراد شرط اساسی تحقق جرم نیست بلکه تحقق این جرم بدون وارد شدن ضرر به شخص سوم ممکن نیست. بنأ جرم جعل و تزویر انواع زیادی دارد که قبلا تذکر داده شده.

جعل و تزویر، همان ضرر است، که به دیگری ضرر می‌رسد. موضوع جعل و تزویر آن است در روابط و موقعیت‌های گوناگون حقوقی برای بیان اراده است که در مقررات مربوط به جعل و تزویر به آن تصریح شده است ولی وسیله بیان اراده منحصر به آن‌ها نیست.

عناصر تشکیل دهنده جرم جعل و تزویر:

جرم جعل و تزویر امروز در قوانین کشورهای جهان از جمله جرایم اختصاصی به شمار می‌رود. هرجرم اختصاصی دارای یک سلسله عناصر منحصر به خود می‌باشد، تا از دیگر جرایم تفکیک و مشخص گردد. برای وضاحت بیشتر لازم می‌دانم هر یکی از عناصر آن را جداگانه مورد بحث خواهیم گرفت.

۱- وارد نمودن تغییر و تبدیل در حقیقت: جعل و تزویر وقتی تحقق می یابد و مرتکب آن قابل مجازات پنداشته می شود. مانند اینکه در یک سند یا اسناد تغییرات خلاف واقعیت وارد گردد. مثل، ساختن امضاء، مهر، نشان انگشت، زیاد نمودن کلمات و حروف، تقلید نمودن صورت گیرد. در این همه حالات متذکره اگر تبدیلی خلاف واقعیت صورت گیرد، جرم جعل و تزویر تحقق پیدا می‌کند.

۲- موجودیت ضرر و بدست آوردن منفعت: یکی دیگری از عناصر تشکیل دهنده جرم تزویر موجودیت ضرر به غیر بدست آوردن و یا کسب منفعت است. یعنی امکان ضرر به غیر از عناصر تشکیل دهنده جرم جعل و تزویر می‌باشد. بنابراین، موضوع خلاف حقیقت در صورتی موجب تحقق جرم جعل و تزویر می‌گردد که در اثر آن ضرر به دیگری وارد شود و یا حد اقل امکان به وجود آمدن آن محقق باشد. اما به صورت عموم ضرر رساندن به افراد و اشخاص شرط اساسی نیست، ممکن است که در جعل و تزویر به فرد هیچ ضرری نرسد اما بدون رساندن ضرر به منتسب الیه امکان دارد شخصی که جعل و تزویر نموده است به وجود آید. مثل: مامور مالیات دهندگان مالیه دریافت می‌نمایند مبلغ مالیات را که از مؤدیان دریافت نموده است مبلغ کمتری در وجه دریافت در سند وارد نماید و متباقی را به نفع خود برداشت کند، می‌باشد.

اضرار جرم جعل و تزویر:

۱- **ضرر مادی:** ضرر معمولا مادی می باشد و متوجه دارائی و اموال اشخاص می‌باشد، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی. مثلا: در وصول چک مجعول از بانک محال علیه ضرر مالی معادل وجهی که در چک درج شده و از دارائی صاحب حساب کسر می‌گردد. ضرر مادی به صاحب حساب به وجود می‌آید. و از چک ساختگی شخص که مرتکب جرم جعل و تزویر شده است.

۲- **ضرر معنوی و اخلاقی:** ضرر زمانی معنوی و اخلاقی است که متوجه، شهرت و حیثیت خانوادگی و شغلی شخص گردد. مثل: ساختن، نوشتن یا امضاء مجعول که اعمال را به خاخی نسبت دهد که منافی شؤنات و حیثیت خانوادگی وی باشد.

۳- **ضرر اجتماعی:** جرم جعل و تزویر ممکن است به هیچ صورت از حالات قابل تصور نباشد. در قوانین اعم از مدنی و جزائی به شخص یا اشخاص معینی ضرر وارد سازد. بنابراین، مرتکب در صورت غیر قابل تعقیب و مجازات است که عمل وی به اجتماع ضرر برساند. این ضرر معمولا به صورت خسارت مادی نسبت به دولت یا ضرر معنوی را در قبال دارد.

انواع جرم جعل و تزویر:

جعل و تزویر در اسناد و نوشته ها و سایر موضوعات تحقق می‌آید. و به دو نوع می‌باشد: مادی و معنوی، که برای فهم بیشتر به طور جداگانه مورد بررسی بیشتر گرفته می‌شود.

الف: مادی:

جعل و تزویر مادی به صورت فزیکی در اسناد و مدارک تحقق پیدا می‌کند. به نحوی که با ملاحظه دقیق و با یک دقت خاص و بازنگری می‌توان آن را از نظر تیوری تشخیص داد که این سند یا مدارک جعل و تزویر شده است یا خیر؟ بنا براین، زمانی جعل و تزویر مادی پنداشته می‌شود که تغییرات معلوم و مشخص و محسوس باشد، و باید در قانون پیش بینی به عمل آمده باشد و آن‌هم در اسناد معتبر، نه در اسناد که فاقد اعتبار و ارزش حقوقی باشد.

جرم جعل و تزویر مادی به انواع مختلف مانند: خراشیدن یا تراشیدن و... که هر کدام را به صورت مختصر بذکر می‌نماییم.

۱- **خراشیدن یا تراشیدن:**عده گفتند که خراشیدن به معنی محوی جزئی کلمه است. به این معنی که جزئی کلمه تغییر پیدا می‌کند ولی تراشیدن به معنی از بین بردن کامل کلمه است و به طور که آثار آن باقی نماند.

تراشیدن معمولا توسط وسایل مخصوص مانند: چاقو، پل و تیغ ریش تراشی که عرفا تراشیدن با آن صورت بگیرد می‌باشد.

۲- **قلم بردن در کل یا جزء نوشته‌ها:** وقتی که در اسناد قلم برده شود و نوشته مورد نظر بدون اینکه در نوشته اصلی چیزی اضافه گردد. مثل: اینکه حرف « ص» را تبدیل به حرف « ث» نماید و یا اصولا بخواهد رسم الخط نویسنده را تغییر بدهد و کلمه خوانا را غیر خوانا و یا به شکل که خوانده نشود بسازد. قلم بردن موجب اضافه شدن چیزی از جزء کلمه که نوشته شده و یا علایم زیان دری از قبیل اعراب یا نقطه آن گردد، سبب ایجاد جرم جعل و تزویر مادی می‌شود.

۳- **اثبات یا سیاه کردن:** در اثبات علایمی که نشانه از باطل بودن نوشته است پاک می‌شود. قسم وانمود می‌گردد که لاهه باطل اصلا وجود نداشته است. سیاه کردن ناخوا کردن قسمت از یک نوشته می‌باشد. به وسیله ایجاد لکه یا ادویه کیمیای یا خط کشیدن روی آن در این حالت اصل نوشته باقی نمی‌ماند و قسم که قابل استفاده نمی‌باشد. قابل یاد آوری است که فرق بین محو نمون و سیاه کردن



پاژدید معین امور اجتماعی وزارت عدلیه از ریاست مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل

گزارشگر: بشیر احمد عزیز



دکتر عبدالصیر انور، وزیر عدلیه کشور دیروز در دفتر کارش با آرنی انتورسون، معاون امور سازمان و دانشجویان پوهنتون امریکایی افغانستان (AUAF) دیدار کرد.

وزیر عدلیه کشور در این دیدار بر گسترش همکاری‌ها میان وزارت عدلیه و پوهنتون امریکایی افغانستان در زمینه آموزش و ارتقای ظرفیت تاکید کرد. آقای آرنی انتورسون نیز در این دیدار خاطرنشان کرد که پوهنتون امریکایی افغانستان متعهد به حمایت‌های تحصیکی و مسلکی از وزارت عدلیه است.

بررسی تصویب معاهدات بین المللی در افغانستان

تتبع و نگارش: محمد صمیم خرمی

شرایط شکلی معاهده دارای نظر مؤثر است. اما مبنای اساسی و منطقی نهاد «تصویب» آن است که هر دولت باید اصولاً فرصت این را داشته باشد که مجدداً آثار کل معاهده و نه جزء جزء آن را بر منافع خویش بسنجد، زیرا این منافع ثبات ندارند و ممکن است بعد از امضاء معاهده بر اثر تحولات اجتماعی دستخوش دگرگونی شوند. گذشته از این، در مواردی منافع ملی از نظر ملت و از لحاظ دولت مفهوم واحد ندارد: بعضی از معاهداتی که از نظر ملت مردود و از لحاظ دولت مقبول به نظر می رسد. به همین جهت هر گاه دولت افکار عمومی را در جهت نظر خویش بیاورد، از تصویب معاهده سر باز می زند تا تفسیر افکار عمومی از مفهوم «منافع ملی» کشور را دچار اغتشاش داخلی نگرداند.

البته این فرض در مواردی مصداق دارد که دولت خود را جدا از ملت نداند. دلیل دیگر لازم بودن «تصویب» آن است که معاهدات مهم بین المللی، به موجب قانون اساسی بسیاری از کشورها بدون نظر مجلس قانونگذار اعتباری ندارند. در نتیجه دولت‌ها باید این فرصت را داشته باشند که اگر قوه مقننه معاهده را تصویب نکند، از پیوستن به معاهده صرف نظر کنند، پس بطور خلاصه می توان گفت که «تصویب» اگر چه همیشه ضرورت نبوده اما اساس اعتبار معاهده می باشد.

۲. ویژه‌گی تصویب معاهدات بین المللی:

تصویب معاهدات بین المللی دارای خصوصیات چندی برای کشورهای تصویب کننده می باشد، این خصوصیات در واقع ناشی از آزادی بودن عمل تصویب بوده که کشورها در انجام صاحب صلاحیت دانسته اند. تصویب یک عمل ارادی است، مقام داخلی صاحب صلاحیت به هیچ وجه تعلق صلاحیت الزامی کشورهای امضاء کننده معاهده نمی باشد. بنابراین این رکن صلاحیت دار داخلی یا مقام صالح برای اینکار ایداً الزامی به انجام اینکار ندارد.

ارادی بودن عمل تصویب دارای نتایجی است که این نتایج عبارت اند از:

معاهدات بین المللی کدام میعاد در حقوق بین الملل و حقوق داخلی افغانستان تعیین نگردیده است. معاهده به محض امضاء انعقاد می یابد؛ منتها نیروی الزام آور آن تا زمان تصویب معلق می ماند. در نتیجه تا زمانیکه تصویب اعلام نگردیده، هر چند معاهده انعقاد یافته است، آثاری بر آن مرتب نیست. اما بعضی معتقد اند که «چون معاهده بدون تصویب الزام آور نیست، تصویب را باید دلیل رضایت طرفین (یا شرط انعقاد معاهده) دانست، نه امضاء یا الحاق را». اینها معتقد اند که هیچ معاهده‌ی قبل از تصویب انعقاد نمی یابد و امضاء نمایندگان تام الاختیار دولت‌ها فقط به این معنی است که آن‌ها به انعقاد معاهده علاقه دارند. این نظر از واقعیت به دور است، زیرا دولت‌ها تنها زمانی نمایندگان خود را برای مذاکره و انعقاد معاهده مأمور می نمایند که به راستی به بستن معاهده مصمم باشند. بنابر این امضاء هر نماینده عمل حقوقی است که دلالت بر انعقاد معاهده دارد. دولت‌ها با تفکیک رضایت اولیه خود که با امضاء نمایندگان تام الاختیار ابراز شده است، از رضایتی که بعداً باید اعلام دارند هیچگاه نمی توانند با امتزاج این دو رضایت، فقط رضایت بعدی را رضایت واقعی جلوه دهند. به همین سبب است که نمی توان بخشی از معاهده را پذیرفت، یا به هنگام تصویب آن را از اساس دگرگون نمود. در عمل نیز دیده شده است که دولت‌ها، گاهی معاهده را بی آنکه به تصویب رسیده باشد به طور ضمنی پذیرفته و یا اصولاً هرگاه معاهده به تصویب رسیده است، آن را از زمان امضاء معتبر شناخته اند. مهم تر از همه آنکه اصولاً تفاوت اساسی میان معاهداتی که نیاز به تصویب دارند و معاهداتی که از تشریفات تصویب خارج هستند، وجود ندارد. و بطور کلی دولت‌ها هیچگاه از نظر حقوقی مکلف به تصویب معاهدات نیستند. البته دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد امضاء معاهده صرفاً عمل تشریفاتی نیست، با امضای معاهده، هر دولت در باره قواعد شکلی معاهده، مثل الحاق، حق شرط، چگونگی به اجراء در آمدن معاهده و امثال اینها به دخالت می پردازند و از این رهگذر در انعقاد معاهده مشارکت می کنند. در مفهوم وسیع تر، دولت امضاء کننده حتی اگر معاهده را هم به تصویب نرساند در باره الحاق و چگونگی به اجراء درآمدن معاهده و سایر

معاهدات بین المللی آنچه از اسناد حقوق بین الملل است که طور کتبی میان تابعان حقوق بین الملل و به ویژه میان دولت‌ها عقد گردیده و مشمول مقررات حقوق بین الملل می باشند. روند طی مراحل معاهدات بین المللی در حقوق بین الملل به صورت عام و در حقوق داخلی کشورها به صورت خاص پیشبینی گردیده است. طور مثال در افغانستان این موضوع در قانون اساسی، قانون معاهدات و میثاق‌های بین المللی و قانون طی مراحل اسناد تقنینی انعکاس داده شده که قانون معاهدات و میثاق‌های بین المللی، قانون خاص در این عرصه می باشد.

در افغانستان، معاهدات بین المللی بعد از طی مراحل مندرج قوانین فوق الذکر مرعی الاجرا می گردد. یکی از این مراحل که از اهمیت خاصی برخوردار می باشد و باعث انفاذ معاهدات بین المللی میشود همانا تصویب معاهدات بین المللی می باشد. برخی از معاهدات بین المللی (میثاق‌های بین المللی و پروتوکول‌های الحاقی آن) نیازمند دو نوع تصویب؛ یکی تصویب بین المللی و دیگری تصویب داخلی می باشند که تصویب بین المللی از طرف مجمع عمومی سازمان بین المللی مربوطه و تصویب داخلی آن توسط مراجع با صلاحیت کشور های عضو صورت می گیرد. مرجع ذیصلاح تصویب داخلی معاهدات بین المللی را حقوق داخلی کشورها تعیین می نماید. در برخی از کشورها مرجع با صلاحیت رئیس جمهور می باشد؛ در عده از کشورها، رئیس جمهور و پارلمان ذیصلاح است اما در سایر کشورها، پارلمان دارای چنین صلاحیت می باشد که همین وضعیت سوم در حقوق داخلی افغانستان پیشبینی گردیده؛ یعنی پارلمان یا شورای ملی در امر تصویب معاهدات بین المللی مرجع با صلاحیت می باشد.

شورای ملی در افغانستان منحصراً عالی ترین ارگان قانونگذار، در تصویب معاهدات بین المللی از کدام شیوه خاص استفاده نکرده بلکه همانند قانون، اسناد حقوق بین الملل را نیز مورد تصویب قرار می دهد. فقط با تفاوت اندک که این نهاد می تواند در طرح قانون تصرف لازم داشته باشد یعنی طرح قانون را تأیید، رد، ایازد و تعدیل نموده می تواند در حالیکه اسناد حقوق بین الملل صرفاً طور کلی تأیید یا رد نموده می تواند. پس دیگر اینکه در تصویب قوانین برای شورای ملی در قانون اساسی افغانستان و قانون طی مراحل اسناد تقنینی معاد در نظر گرفته شده اما در زمینه تصدیق

حق تفهیم اتهام

تتبع نگارش: میرشفیع الله «کوهستانی»

قسمت دوم
تفهیم اتهام و بیان دلایل آن از سوی مقامات قضایی به متهم یکی از اصول مهم محاکمه عادلانه بوده و نیازآماده شدن به دفاع مناسب میباشد، زیرا؛ تا زمانی که متهم از اتهام و دلایل آن آگاه نشود، نمی تواند برای خود دفاعیه تهیه نماید و در برابر آن از خود دفاع کند.

حق تفهیم اتهام و دلایل آن، در اسناد بین المللی، منطقه ای و اساننامه های محاکم بین المللی تذکر یافته که از جمله می توان به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (قسمت الف بند 3 ماده 14) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (قسمت الف بند 3 ماده 6) اشاره کرد.

کمیته حقوق بشر در این باره می گوید: در دعوی جزایی از جمله حداقل تضمین های لازم الاجرا، مفاد بند 3 ماده 14 است. قسمت (الف) این بند مقرر می دارد که هر کسی حق دارد از اتهامات علیه خویش، به زبانی که برای او قابل درک است، آگاه شود. کمیته بر این باور است که گزارش دولت‌ها غالباً توضیح نمی دهد که چطور این حق رعایت و تضمین می شود. این قسمت از ماده 14 نسبت به تمامی دعوی جزایی قابل اعمال است، از جمله در مورد افرادی که در توقیف به سر می برند. کمیته می افزاید که لازمه «فوری بودن» اطلاع دادن اتهامات و دلایل آن به متهم این است که اطلاعات داده شده به گونه ای باشد که اتهام وارده از سوی مقامات صالح را، در اولین مراحل روند جزایی، برای متهم هر چه صریح تر توصیف و روشن کند. به نظر کمیته این حق هنگامی باید فراهم شود که در خلال تحقیقات، محکمه یا خازنوالی تصمیم می گیرد اقداماتی را علیه فرد مظنون به یک جرم اتخاذ کنند یا علناً اتهام را به وی نسبت می دهند.

خوشبختانه قانون اساسی افغانستان در باب تفهیم اتهام و دلایل آن هماهنگ با اسناد بین المللی و مطابق با آنهاست. در فقره 2 ماده 31 قانون اساسی از تفهیم اتهام یاد شده، اما از تفهیم دلایل اتهام سخنی به میان نیامده است.

متن فقره 2 ماده 31: «...متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل معیادیکه قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد.»

در فقره 1 ماده 7 قانون اجراء جزائی دانستن جرم نسبت داده شده به مظنون و متهم حق قانونی او دانسته شده و در ماده 148 همین قانون خازنوالی مکلف گردیده تا در اولین برخورد با مظنون عمل جرمی نسبت داده شده به او رابه اطلاع برساند.

اصل استقلال محاکم و قضات:

استقلال محاکم و قضات برای تامین عدالت از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و بنا بر آن استقلال بی طرفی محاکم و قضات از اصولی است که کمترین تردیدی در اعتبار آن وجود ندارد. حق محاکمه شدن توسط یک دادگاه مستقل و بی طرف، امروزه به یکی از اساس-ترین حقوق، آدمیان بدل شده است. این حق، به روشنی در مقررات بین-المللی حقوق بشر آمده است و در بسیاری از قوانین اساسی ملی درج گردیده است، به گونه ای که بی-ترددی یکی از اصول کلی حقوق را تشکیل می-دهد و یک اصل اساسی حکومت قانون است.

مبنای استقلال قضاء در ماده 116 قانون اساسی چنین تسجیل گردیده: «قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد». این اصل در واقع استقلال بی-طرفی محاکم و قضات را بیان میدارد. استقلال شامل مستقل بودن وزیرتأثیر نرفتن قوه مجریه و قوه مقننه می باشد. قضات نباید در اجرای وظایف شان تابع دستورات نهادهای دولتی بوده یا به اشکال دیگری به آنها وابسته باشند.

معیار استقلال قضایی، حتا فراتر از قوای دولتی نیز مطرح می گردد. بر طبق این معیار باید تضمین شود که محاکم نباید تحت تأثیر گروه های قدرتمند اجتماعی قرار داشته باشند. رسیدن به این هدف مهم، در مواردی خاص، این وظیفه را بر دوش دولت می گذارد که به منظور جلوگیری از تأثیر افراد رسانه ها، احزاب سیاسی و غیره بر محاکم، اقدامات مثبتی را در این راستا اتخاذ نماید. علاوه بر محاکم، قضات نیز باید مستقل باشند تا بتوانند محاکمه عادلانه برگزار کنند. استقلال قضات دو جنبه دارد، یکی جنبه درونی و دیگری جنبه بیرونی. جنبه درونی به استقلال قاضی در برابر اعمال فشارها و نفوذی های داخل قوه قضائیه اشاره دارد؛ به این معنا که قاضی در برابر این گونه فشارها مقاومت کند و تحت تأثیر این گونه فشارها نرود. جنبه بیرونی استقلال قضات به اعمال فشارهای بیرون از قوه قضائیه اشاره دارد و چنین اعمال فشارها را منع کند.

هكذا استقلال قضات بر علاوه موجودیت مصنوعیت شغلی مقتضی تامینات مادی و مستلزم داشتن امنیت فیزیکی و روانی شخصی و خانواده گی میباشد. بدون این فکتور ها قاضی هرگز نمی تواند قضاوت عادلانه نماید.

ادامه در صفحه ۳

ادامه در صفحه ۳